

بررسی و تحلیل «رمانتیسیم جامعه‌گرا» در ادبیات غنایی (با تکیه و تأکید بر اشعار شهریار)

حمیدرضا قانونی^۱

چکیده

رمانتیسیم یا رمانتیسیم در آغاز امر نوعی شورش ادبی علیه قوانین عقل‌گرایانه مکتب کلاسیسیسم که مکتب جا افتاده رنسانس و دوره خردگرایی در اروپا بود، به حساب می‌آمد. متفکرین و هنرمندان این گرایش، تأکید فرهنگی بر خرد را محدودکننده و سرکوبگر روح آدمی می‌دانستند و بر مؤلفه‌هایی؛ چون: هنر، شور، هیجان، تخیل، مضامین معنوی، مناسک و نمادها تأکید می‌کردند. اما رفته رفته این شورش از عرصه اجتماع و سیاست به حوزه ادبیات و هنر نیز کشیده شد و یک مکتب همه‌جایی و همه‌گیر شد که تأثیر شگفت آن بر ادبیات فارسی انکارنشدنی است. در ایران عصر مشروطه، در پی تحولات و تغییر ساختار سیاسی و تا حدی اجتماعی ایران، ادبیات از این رخداد متأثر شد. شاعر عصر مشروطه با رویکردی منتقدانه نسبت به واقعیت‌های موجود در برجسته‌سازی مشکلات می‌کوشد و برآنست تا ناهمگونی‌های جامعه را به چالش بکشاند. این پژوهش، به شیوه تحلیلی، به بررسی تأثیر مکتب رمانتیسیم بر اشعار شهریار می‌پردازد و این چنین برمی‌آید که اغلب شاعران مشروطه شاعرانی رمانتیک جامعه‌گرا به شمار می‌روند که تلاش می‌کنند با زبانی نمادین و رمانتیک برای از بین بردن نابرابری‌ها و نابسامانی‌های جامعه راهکارهایی ارائه دهند.

کلیدواژه‌ها:

رمانتیسیم اجتماعی، ادبیات غنایی، انقلاب مشروطه، اشعار شهریار.

^۱ دانشگاه پیام نور مرکز نجف‌آباد

۱. مقدمه

«مکتب رمانتیسیم» که پس از مکتب کلاسیسم ظاهر شد، در واقع، عکس‌العملی در برابر اصول خشک و بی‌روح کلاسیسم بود. مکتبی که کمتر جایی برای اظهار و ابراز احساسات، عواطف و هیجانات قایل می‌شد. ویکتور هوگو رمانتیسیم را مکتب آزادی هنر معرفی می‌کند و می‌گوید: «هنرمند رمانتیک برای خواهش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قایل است و آنچه به هنرمند الهام می‌بخشد، عشق و علاقه است. این علاقه باید آزاد باشد، دل باید بی‌قید و بند شرط سخن بگوید و بی‌قید و شک فرمان براند» (سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۷۶ به نقل از رسول نیا، ۱۳۹۱: ۹۵). اصول اندیشه و عوامل اجتماعی و مبانی اقتصادی و فرهنگی این ممالک در طی سده‌های هجده و نوزده میلادی رخ داد. با تحولاتی؛ از قبیل: صنعتی شدن جامعه، تغییر شیوه زندگی به شهرنشینی، پیدایش طبقه جدید دیرتر از رمانتیک‌های آلمان و انگلستان ظاهر شدند، اما این مکتب در فرانسه رشد و رونق چشمگیری داشت و از آنجا به دیگر کشورها تسری یافت. انقلاب فرانسه که بر «شکننده بودن نظم سیاسی جامعه و امکان‌پذیر بودن نظامی جدید مبتنی بر آزادی و عدالت» (پاینده، ۱۳۹۰: ۱۰۳) تأکید داشت. در واقع، جنبش رمانتیسیم، انعکاس شکست خوش‌بینی‌های پیش از انقلاب و فریاد اعتراض هنرمند به تخریب ارزش‌های بشری و مسخ شئون انسانی است (ر.ک: رحیمی، ۱۳۴۵: ۲۱ به نقل از رضوانیان، ۱۳۹۲: ۱). بنابراین، رمانتیسیم نه فقط در هنر بلکه در زمینه‌های گوناگون فعالیت بشر چون «آزادی‌های سیاسی، حقوق فردی، اصلاحات بشردوستانه از قبیل لغای بردگی، زنگرایی...، اصلاحات طبقه زحمت‌کش و تجارب اقتصادی برای زندگی عموم» (ثروت، ۱۳۹۰: ۶۹) نقش مؤثری ایفا کرد. در ایران عصر مشروطه، در پی تحولات و تغییر ساختار سیاسی و تا حدی اجتماعی ایران، ادبیات از این رخداد متأثر شد. شاعر عصر مشروطه با رویکردی منتقدانه نسبت به واقعیت‌های موجود در برجسته‌سازی مشکلات می‌کوشد و بر آنست تا ناهمگونی‌های جامعه را به چالش بکشاند. این پژوهش، به شیوه تحلیلی، به بررسی تأثیر مکتب رمانتیسیم بر اشعار شهریار می‌پردازد و بر آنست که دلایل گرایش شهریار به رمانتیسیم را تحلیل کند و مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسیم اجتماعی در اشعار شهریار را تحلیل نماید.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه «رمانتیسیم» تحقیقاتی صورت گرفته که تعدادی از آن‌ها در مجلات علمی و ادبی چاپ شده است؛ از جمله: مقاله‌ای با عنوان «رمانتیسیم و مضامین آن در شعر معاصر فارسی» نوشته محمد خاکپور و میرجلیل اکرمی که در سال ۱۳۸۹ در فصل‌نامه کاوش‌نامه چاپ شده است. و مقاله «واکاوای رمانتیسیم جامعه‌گرا در اشعار هوشنگ ابتهاج و محمد الفتیوری» نوشته امیرحسین رسول نیا و مریم آقا جانی که در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان در سال ۱۳۹۱ چاپ شده است. ولی در رابطه با عنوان این پژوهش «بررسی و تحلیل «رمانتیسیم جامعه‌گرا» در اشعار شهریار» هیچ پژوهش جامعی تا به حال صورت نگرفته است.

۳. تعریف رمانتیسیم اجتماعی

برخلاف تصور غالب از واژه «رمانتیک»، این جنبش به شکل‌های مختلفی با تلاطم‌های سیاسی و اجتماعی همدلی نشان می‌دهد. در این زمان با توجه به شکل‌گیری انقلاب‌های مختلف و رونق شهرنشینی و پیشرفت صنعت چاپ، آثار گوناگون در دسترس سطح گسترده‌ای از اجتماع قرار گرفت. از این رو، توجه به مسائل اجتماعی و طرح مشکلات جمعی با نظر به احترام و توجه ویژه رمانتیسیم به «فرد»، اهمیت بسیار یافت و گرایش جدیدی به احساسات شکل گرفت و آن «احساس‌گرایی اجتماعی» است. در تلقی رایج فرهنگ ما، شعر رمانتیک نمی‌تواند اجتماعی باشد و معمولاً این اصطلاح

برای اطلاق به شعرهای عاشقانه‌ی پر احساس و حداکثر طبیعت‌گرا به کار می‌رود. هرچند بخش عمده‌ای از این نوع شعر، به همین صورت است، رمانتیسم دارای گرایش‌های دیگری از جمله رمانتیسم با گرایش اجتماعی نیز هست (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۷). به نقل از رسول‌نیا، (۱۳۹۱: ۹۵). رمانتیسم جامعه‌گرا حاصل فاصله گرفتن شاعران از جریان رمانتیسم فردی و عاشقانه و نزدیک شدن آن‌ها به جریان سمبولیسم است. صاحب نظران معتقدند از فاصله بین صدای رمانتیک‌ها و صدای سمبولیسم اجتماعی، صدای نوعی شعر اجتماعی هم دیده می‌شود (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۵۹: ۵۴).

رمانتیسم جامعه‌گرا با نزدیک شدن به مسایل اجتماعی شهرت خود را مرهون درون‌مایه‌هایی است که به کار می‌گیرد. آنچه برای شاعر رمانتیک جامعه‌گرا مهم است مضمون است و برای شکل و جنبه‌های ادبی و بلاغی چندان اهمیتی قایل نیست؛ به همین جهت است که لغاتی به کار می‌گیرد که مأنوس، مألوف و نزدیک به زندگی انسان باشد و به همین جهت، وسواس و متانتی که در رمانتیسم فردگرا مورد توجه است، رو به سستی می‌رود. این گروه رمانتیسم را در زمینه مبارزه، سیاست و عشق به آزادی و انقلاب به‌کارگرفتند و همت خود را به اعتراض سیاسی و عمل اجتماعی معطوف داشتند (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۰۶). این عده به تعبیر دقیق می‌خواستند اجتماع آینده را، البته نه به شیوه علمی، که با آرمان‌گرایی خود بنیاد نهند.

۳-۱. مؤلفه‌های رمانتیسم

الف) تفوق عاطفه و تخیل بر عقل: دوره‌ما قبل رمانتیسم را می‌توان دوران خردگرایی در اروپا نامید. در این دوره همه چیز به محک عقل سنجیده می‌شد و یگانه منبع مورد اطمینان در حوزه شناخت عقل بود. دکارت که در سرآغاز این دوره قرار داشت، عقل و اندیشه را به عنوان بینادی‌ترین ویژگی انسانی معرفی کرده بود. کریستیان ولف خدا را به عنوان عقل محض تصور می‌کرد و فیلسوفان دیگری نظیر لایب نیتس، فرانسیس بیکن، توماس هابز و... نیز هر یک به‌گونه‌ای بر اهمیت عقل تأکید کرده بودند. هم‌زمان با این نگاه فلسفی، در حیطه علم نیز دستاوردهای عظیم دانشمندی نظیر نیوتن به گونه‌ای دیگر جایگاه علم و عقل را بالا برده بود. به گونه‌ای که حتی در حیطه هنر نیز عقل به عنوان معیار و محک در نظر گرفته می‌شد. از نظر هنرمند این دوره هنر از قواعدی عقلانی تبعیت می‌کرد که پیروی از آنها بر همه هنرمندان امری لازم بود. این نگاه بیش از هر چیز عرصه را برای تخیل و عواطف و احساسات انسانی، عرفان و دین و سایر امور معنوی تنگ می‌کرد. در چنین فضایی بود که رمانتیسم به عنوان واکنشی در برابر عقل‌گرایی خشک و خسته‌کننده ظهور یافت. در برابر همه آن تأکیدی که عقل‌گرایی و علم‌گرایی پس از رنسانس و جنبش روشنگری بر فهم علمی، تحلیلی و نقادانه و عقلی می‌کرد، رمانتیک‌ها بر ابعاد معنوی هستی و نقش حیاتی تخیل خلاق و عواطف و احساسات انسانی اصرار می‌ورزیدند. از نظر رمانتیک‌ها حقیقت دارای ابعاد مختلف و گوناگونی است که همه آن را هرگز به تور عقل نمی‌توان صید کرد. حقیقت دارای ساحت‌های راز آمیزی است که عقل را به آن‌ها راه نیست و تنها با تکیه و تأکید بر تخیل و عاطفه و قوای معنوی می‌توان به آن‌ها ورود پیدا کرد. اما رمانتیسم پا را از این حد نیز فراتر می‌گذارد و نه تنها نقش احساس و خیال را در کنار عقل به رسمیت می‌شناسد، بلکه حتی آن را بر عقل برتری می‌دهد (ر.ک: کارل، ۲۰۰۰: ۱۱۸).

ب) تأکید بر فردیت: خردگرایی سعی بر آن داشت تا همه چیز را تحت احکام عام و کلی عقلی در آورد. این کلی‌گرایی به نادیده انگاشتن فرد و استقلال وی منجر می‌شد. اصولاً در اندیشه روشنگری عقلانیت وجه مشترک تمام انسان‌ها بود که همه انسان‌ها از آن به اندازه مساوی بهره برده بودند. دکارت معتقد بود هیچ چیز مانند عقل در میان انسان‌ها به طور مساوی تقسیم نشده است. این نگاه به انسان به متفکران اجازه می‌داد تا اختلافات انسان‌ها در عواطف و تخیلات و

احساسات را جزئی و پیش پا افتاده به حساب بیاورند و در هر زمینه‌ای در مورد همه آنها احکام عام و کلی صادر کنند. رمانتیسیم اما بر خلاف این ایده عصر روشنگری، برای احیای استقلال و آزادی فردی انسان‌ها بیش از هر چیز بر فردیت انسان تأکید کرد. رمانتیک‌ها تکیه را بر اصالت هر فرد انسانی گذاشته بودند نه بر آنچه تمامی مردمان در آن هم‌بهره‌اند. این تکیه و تأکید بر فردیت حتی تا زمینه اخلاق نیز کشیده شده بود. به گونه‌ای که رمانتیسیم به اخلاقی که از درون ذهن فرد برآمده بود، اصالت می‌داد. بدین معنا که رمانتیسیم قوانین و قواعد جهان‌شمول اخلاقی را ناچیز می‌شمارد و به رشد آزادانه فرد بر حسب ارزش‌هایی که ریشه در شخصیت فردی او دارند اصرار می‌ورزید. البته منظور این نیست که رمانتیک‌ها هیچ عنایتی به اخلاقیات و ارزش‌های اخلاقی نداشتند بلکه برای مثال نزد ف.شلگل گرایش بدن وجود داشت که فرد می‌باید به جای پیروی از قانون‌های جهان‌شمولی که عقل عملی به طور کلی برای همه افراد صادر می‌کند آزادانه به دنبال آرمان اخلاقی خویش برود (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۸۲: ۲۷).

ج) بازگشت به طبیعت: بیش از همه در میان رمانتیک‌ها ژان ژاک روسو ایده بازگشت به طبیعت را پخته و پرورده ساخت. اما نباید تصور کرد که مراد از بازگشت به طبیعت بازگشت به دامن طبیعت و ترویج چوپانی و زیستن در جنگل است؛ زیرا این چیزی جز ارتجاع نیست. بلکه هدف وی از بازگشت به طبیعت بازگشت بشر به اصل و طبیعت واقعی او، یعنی به زندگی ساده، صمیمی، غیر استبدادی و غیر استثماری است؛ یعنی آن نوع از زندگی که پر از سادگی و بی‌ریایی است و در آن همه زحمت می‌کشند و کسی را حق برتری بر دیگری نیست. بنابراین در تحلیل نهایی باید گفت که روسو مخالف استبداد و استثماری است که از زندگی شهرنشینی ریشه گرفته است. در واقع بازگشت به طبیعت بازیافت اصالت انسان است؛ زیرا در آن ایام چنین تلقی می‌شد که نتایج حاصل از خردگرایی، انسان را از اصالت خود خارج ساخته و اخلاق طبیعی او را فاسد کرده است (ر.ک: ثروت، ۱۳۸۲: ۴۸ به نقل از کیا دربند سری)

۴. مختصری از زندگی سید محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار)

«سیدمحمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، فرزند سید اسماعیل موسوی معروف به میرآقا خشگنابی در سال ۱۲۸۵ ه. ش / ۱۹۰۶ م. در تبریز، محله بازارچه میرزا نصرالله در خانواده متدین و فرهنگ‌پرور به دنیا آمد» (کاویانپور، ۱۳۷۵: ۵). شهریار کوچک روزهای شیرین کودکی را در دامان طبیعت زیبا و فتان روستای خشگناب، در دامنه کوه حیدرآبا سپری نمود. کوهی که بعدها آن را به اسطوره‌ای فراموش ناشدنی مبدل نمود. او تحصیلات ابتدایی خود را در روستای خشگنای در مکتب‌خانه نزد آقا ملا محمد باقر و ملا ابراهیم شروع نمود و از همان دوران قرآن و حافظ را فرا گرفت. شاعر تحصیلات عربی را در مدرسه طالبیه تبریز شروع کرد و جامع المقدمات و مقامات حریری و حمیدی را آموخت.

«شهریار گذشته از تحصیل زبان عربی، زبان و ادبیات فرانسه را نیز زیر نظر معلم خصوصی یادگرفت. ذوق ادبی استاد از همان دوران کودکی به صورت اولین بارقه‌های شعر نمایان گردید. تا این‌که در سال ۱۲۹۵ به تأثیر از اشعار شاتوبریان، شاعر فرانسوی، شعری در وصف تبریز و منظره شب مهتابی، در دامنه کوه «عون بن علی» تبریز سرود و به دنبال آن، استاد اشعار بسیاری از فرانسه نیز ترجمه نمود (ر.ک: علیزاده، ۱۳۷۴: ۸). شهریار در سال ۱۲۹۹ جهت ادامه تحصیل رهسپار تهران شد و با این سفر سرنوشت پرفراز و نشیب و شورانگیز خویش را رقم زد. به دنبال تشویق و اصرار پدر، شهریار علی‌رغم میل باطنی در رشته پزشکی وارد دانشگاه گردید. در حالی که این رشته با احساسات لطیف شاعر سازگاری نداشت و استاد، خود در مصاحبه‌هایش به این مسئله اشاره نموده است (ر.ک: کاویانپور، ۱۳۷۵: ۲۴). در این ایام، شهریار به دنبال یک آشنایی، قدم

در معرکهٔ مردپرور عشق می‌گذارد؛ می‌سوزد و از این سوختن خوش است. به قول خود استاد شهریار در مکتب عشق شاگرد مستعدی است که دلی آمادهٔ مهر ورزیدن و جانی قابل سوختن دارد (ر.ک: ثروتیان، ۱۳۸۹: ۹۸ به نقل از غیبی، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

«در کشاکش و سوز و گداز این عشق مجازی بود که پرتوی از جرقه‌های عشق حقیقی و آسمانی در ژرفای دل این شاعر آزاده و وارسته تابیدن گرفت؛ عشق به محبوب واقعی که دیگر شکست و ناکامی در پی ندارد و دامن پاکش از دست نامحرمان روزگار پیوسته مصون می‌باشد» (ر.ک: کاویانپور، ۱۳۷۵: ۴۸). شعر شهریار امتزاجی از کلاسیسم و رمانتیسیم است به طوری که برخی معتقدند شهریار آخرین ستارهٔ برجستهٔ آسمان ادب کلاسیک ایران و یکی از بارزترین نمایندگان ادبیات رمانتیسیم ایران به حساب می‌آید. او تفکر رمانتیک را در چهارچوب ادب فخیم کلاسیک عرضه می‌دارد؛ به طوری که «در حوزهٔ کلاسیک، شهریار را «حافظ ثانی» لقب داده‌اند» (چاوشی اکبری، ۱۳۷۶: ۴۴).

استاد محمد حسین شهریار، خود در برخی از اشعار خویش به افکار و گرایش‌های رمانتیک خود تصریح کرده و بسیاری از آن‌ها، به‌خصوص شعرهایی را که بانام «مکتب شهریار» در کلیات او آمده است، در زمرهٔ آثار رمانتیک خود قلمداد می‌کند (ر.ک: شهریار، ۱۳۷۶: ۷۳). بدین ترتیب شهریار به عنوان آخرین پاس دارندهٔ سنت ادبی، مضامین و مفاهیم رمانتیسیم را در جامعهٔ فخیم کلاسیسم بیان می‌دارد (ر.ک: علیزاده، ۱۳۷۴: ۶۳۲). او در طول زندگی سراسر بر افتخار خویش گنجینهٔ با ارزشی از آثار ادبی را به یادگار گذاشته است. که بسان میراث گران‌سنگی در اختیار شاعران، نویسندگان و ادب دوستان قرار گرفته است. این ستارهٔ پرفروغ ادبیات معاصر ایران، پس از عمری تلاش در جهت استواری پایه‌های شعر و ادب این مرز و بوم، در شهریور سال ۱۳۶۷ ه.ش چشم از این خاکدان فرو بست و دیده به روی محبوب آسمانی خویش گشود.

۳-۱. زمینه‌های بروز رمانتیسیم جامعه‌گرا و مؤلفه‌های آن در اشعار شهریار

با مطالعهٔ آثار رمانتیک‌ها، حداقل می‌توان پاره‌ای از اصول و ویژگی‌های برجستهٔ این جنبش را مشخص کرد؛ همدلی و یگانگی با طبیعت، بازگشت به دوران بدوی و معصومیت کودکی، روستاستایی و نفی مظاهر تمدن جدید، فردیت، نوستالژی و حسرت بر ایام گذشته، رؤیا، عشق، نومی، مرگ اندیشی، توصیف فضاهای مه‌آلود و سراپا وحشت، کابوس، مضامین گناه‌آلود مشخصه‌های جنبش رمانتیسیم است. پژوهشگر در این پژوهش بر آن است تا با مطالعه و بررسی اشعار یکی از شاعران مشروطه (شهریار) - به این سئوالات پاسخ دهد که: مهمترین مسایلی که در اشعار اجتماعی این شاعر مطرح می‌شود، چیست؟ این شاعر شرایط نامطلوب جامعه خود را چگونه به تصویر می‌کشد؟

۳-۲. اخلاق فردی و اصلاح اجتماعی

اخلاق در شعر شهریار بیش از آنکه مربوط به خود فرد باشد، در حوزهٔ اخلاق اجتماعی مطرح می‌شود؛ یعنی آن ویژگی‌های اخلاقی و خصال فردی که در بهبود و رونق اوضاع اجتماعی مؤثر است. به بیانی، شاعر راه حل مشکلات اجتماعی و گاه سیاسی را در ارتقای سطح شخصیت و فکر تک‌تک افراد و پاک‌ی روح آن‌ها جست‌وجو می‌کند. «فقر» از موتیف‌های برجسته و مکرر شعر شهریار است که حجم زیادی از اشعار او را به خود اختصاص داده است. عشق و عواطف مهرآمیز در شهریار، متوجه اجتماع است. اجتماع از دید او به صورت یک انسان مطرح می‌شود. او رنج انسان‌ها را می‌بیند، فقر و بی‌عدالتی عمیقاً قلبش را به درد می‌آورد و در بسیاری از سروده‌هایش این رنج‌ها را به تصویر کشیده است. هدف شهریار در شعر «عین تقریر یک دانش آموز فقیر»، نمایاندن جهات تاریک زندگی و پیکار عملی برای اصلاح جامعه، بهبود اوضاع کشور، تلاش در راه بیداری مردم و آزادی بوده است. در اغلب اشعار او معایب و مفسد عمومی جامعه مطرح شده است. این شعر تصویری از جامعه آن روزگار است که حسرت و آرمان‌های یک دانش‌آموز فقیر را در خود دارد:

کی می‌شد که مادرم/ از کلفتی، از رخشوری/ از پیسی و نخ‌ریسی/ از منت همساده‌ها/ نجات بدم/ به بیوه زن، لچک به‌سر،/ بی‌شوهر و بی‌برادر/ بی‌پسر بزرگتر،/ چه غیرتی به کار زده/ تا پسر به بار بیاد/ تا ما به این قد برسیم/ مادر ما را بزر کرده/ اما دگه ما ندیدیم ته‌چین پلو، چه رنگیه/ ماهی را تو استخ باغ گلستون دیده‌ایم/ مردم میرن مسافرت/ گردش میرن، تفریح میرن/ ما که از این خرابه چار دیواری/ پامونو بیرون نداشتیم.../ (شهریار، ۱۳۹۱: ۱۳۳۴).

شهریار در شعر «بدبختی»، بدبختی‌های ایرانی و به استقبال بدبختی رفتن آن‌ها، نفاق، فقر و نادانی این ملت را وصف می‌کند.

رود ایرانی سرگشته در دنبال بدبختی	کند این ملت بدبخت استقبال بدبختی
میان کوجه‌ها بهر زن بدبخت ایرانی	بین رمال بدبختی که گیرد فال بدبختی
به پیشانی پیران داغ تزویر و ریا دیدی	به بازوی جوانان نیز بنگر خال بدبختی
میان آب و آتش مانده‌ایم از این سیاستها	همین است ای خرافاتی خر دجال بدبختی
نفاق و فقر و نادانی در این قرن اتم ما را	چه ننگین می‌کند محکوم اضمحلال بدبختی

(همان: ۳۸۱)

شهریار در شعر «اهریمن ریا» به نکوهش و مذمت ریا و ریاکاری پرداخته است. او ریا را دلیل و عامل مکرر شدن مشرب مصفای صوفی، از بین برنده صلاهی ایمان می‌داند:

ریا که خرقة صوفی به روی دوش انداخت	کلاه فقر به سر بر نهاد و روش انداخت
گهی خیانت و تخریب شد، خطا پیشه	جهان به صورت ویرانه‌های شوش انداخت
همین غراب بر آمد به دوش اسکندر	که وای و ولوله در کاخ داریوش انداخت

(همان: ۴۶۸)

۳-۳. ترسیم مناظر آکنده از کابوس، خشونت و پرخاش

شهریار در قطعه «مومیایی» با زبانی سمبولیک، نشانه‌های کم‌رنگی از حالات روحی و سیر و سلوک معنوی خود را منظر خواننده قرار داده است. «بعد سی و پنج سال برگشتم، به یک مومیایی مانده‌ام که بعد قرن‌ها زنده شده باشد؛ در اطراف خود هیچ چیز آشنایی نمی‌بینم حتی یک خشت؛ همه رفته‌اند همه... سایه و شبخ گذشتگان را حس می‌کنم که به سرعت خود را از من پنهان می‌کنند، انگار زیرگوشی حرف‌هایی هم می‌زنند، اما تا به گوش من برسد کلمات محو می‌شوند؛ شاید می‌گویند چه جان‌سخت است که هنوز هم زنده است!». این چند خط مقدمه استاد شهریار بر شعر زیبای «مومیایی» از دفتر «هذیان دل» است، شعری بی‌نظیر که جزو معدود اشعار نو و بدون قافیه اوست؛ زیبایی این اثر علاوه بر زبان ساده، محتوای صمیمی و ترکیبات ادبی بدیع و دوست داشتنی و همین‌طور نثر داستان گونه‌ای، که حال و هوای ذهنی شاعر را به خوبی تداعی می‌کند، مرتبط با هنر کلامی شگفت‌انگیزی است که شاعر به طرز عجیب و زیبایی به کار برده است، هنری که در عین سادگی هیچ کجا نبود قافیه را به خواننده یادآور نمی‌شود.

چشم می‌مالم هنوز/ گویی از خواب قرون برخاستم/ زندگی گم کرده دنیای قدیم/ نیست یک خشتی که عهدی نو کنم/ خواب و بیداری چه کابوسی عبوس!/ آشنایان رفته‌اند/ داغ یک دنیا عزیز/ وای! وحشت می‌کنم/ قهوه خانه، سوت کور/ زانوی سکو گرفته در بغل/ در خمار مزمن خود چرتکی/ پنجره، خمیازه‌کش/ در خمار یک غزل، یک پنجه‌ساز/ چشم

کاشی‌های ابلق خوباناک: / از شکاف در بهر جان کندن است، / باز چشمک می‌زنند / باز می‌خواند مرا / یک صدای التماس آمیز، گاهی خشمگین / من چه می‌خواهی بگویم؟ یک نگاه / یک نگاه دردمند / آرزوی زنده کن من مرده‌ام /... (همان: ۸۸۴).
شهریار در این شعر معتقد است که تنگنا و تیرگی سایه سرنوشت شوم، هنوز به دنبال اوست: آسمان با ستارگان خود که همیشه چشمک می‌زدند حالا سخت دارد به من چشم‌غره می‌رود که چرا معمّای مرا حل نکردی، تمساح‌های وحشت و تنهایی می‌غرند که حسن عاقبت را مجانی به آدم نمی‌دهند.

باز می‌گردم به گور / می‌شکافم وحشت غاری عظیم / شانه‌هایم در فشار تنگنا و تیرگی است / یک ستاره کوره سوسو می‌زند آن بیخ‌ها / روزن عشق و امید / چشمهایی خیره می‌پاید مرا / غرش تمساح می‌آید به گوش / کبر فرعون و سحر سامری است / دست موسی (ص) و محمد (ص) با من است / می‌رویم / وعده‌ای آنجا که با هم روز و شب را آشتی است / صبح چندان دور نیست (همان: ۸۸۶).

شعرهایی که شهریار در قالب‌های جدید سروده است، گاهی خیال‌انگیز، رؤیایی و وهم‌آلود همراه با خاطره‌های فردی و قومی، بیم و امیدهای کودکانه (پری، دیو، حوری، لولو و...) است؛ از ویژگی شعرهای شهریار، کودکانگی و احساسات سرشار از حس ناب کودکی آنهاست. «لولوی جنگل» از جمله این اشعار شهریار است. او در این شعر برای ترسیم اوضاع نامساعد جامعه و احوال حاکم بر آن، حکایت به‌سر بردن یک طفل یتیم در بیشه‌ای در شب را روایت می‌کند؛ شهریار در این شعر برای گیرایی و تأثیرگذاری بیشتر، صحنه‌هایی رعب‌آور و سهمگین را در کنار همدیگر قرار داده که یکی از عناصر به‌کار رفته در این شعر «باد خزان» است؛

پای آن تپه کفن پوشانند راست استاده و خاموشانند
پیرزنهای سیاه فرتوت می‌کشاند ز هر سو تابوت
بس که از بچه به هر سو کشته است اینک از کشته به هر سو پشته است
باد جارو به زمین می‌کوبد کشته چون برگ خزان می‌روید
رعد موزیک عزا سازکنان ابر، توپ کفنی بازکنان

(همان: ۹۱۶)

قطعه «سلام بر حیدر بابا» از معروف‌ترین آثار شهریار است و هیچ یک از دیگر آثار اعم از غزلیات، قصاید و قطعات به تنهایی این حد شهرت و قبول عام نیافته است. شاید این موفقیت بیش از هر چیز مرهون جاذبه فولکلوریک و قالب دل‌انگیز زبان مصطلح عامیانه و توجه و اقبال مشتاقانه آشنایان به زبان کنونی آذربایجان باشد و بدیهی است که برخورداری این قطعه از حد اعلاّی احساس، دلاویزی و از دل برآمدگی بر دلکش‌ترین و لطیف‌ترین تعبیرات، اصطلاحات، تخیلات خاطره‌انگیز و زندگی سرشار از لطف و صفای کودکی شاعر در دامن طبیعت که احساس مشابه در هر خواننده و شنونده‌ای بیدار می‌کند نیز در توفیق آن کاملاً مؤثر بوده است. شهریار در **بند چهاردهم و پانزدهم** این قطعه به باد خزان و تاراج‌گری آن اشاره دارد که باعث از بین رفتن نشاط، تحرک و پویایی باغ‌ها می‌شود. او به گونه‌ای مبهم و با لحنی شکوه‌آلود و یأس‌آمیز از اوضاع اجتماعی زمان خود سخن گفته است، ولی در هیچ یک از آنها جهت‌گیری صریح و مشخصی که مبتنی بر یک اندیشه اجتماعی و سیاسی منسجم باشد، به چشم نمی‌خورد. از این بندها به طور کلی می‌توان چنین استنباط کرد که «شهریار» ستم و سیاهی را بر نمی‌تابد ولی مصداق دقیق و علل و عوامل آن را نیز نمی‌شناسد و یا نمی‌شناساند. مشاهده فقر، گرسنگی و مرگی که همواره در کمین روستایی نشسته است او را به متن واقعیت‌های دردآلود اجتماعی می‌کشاند و سبب

می‌شود بی‌پروا تر مناسبات استثماری و روابط بهره‌کشانه حاکم بر روستا را مورد انتقاد قرار دهد و با دید و شیوه رئالیستی به ترسیم سیمای محزون روستا و اوضاع پریشان و فلاکت‌بار روستاییان پردازد.

باد خزان رود چو به تاراج بوستان
ابر فکنده به گرده ده، بار بس گران
آنکه نوای «شیخ» بپیچد به گوش جان
حزن صدایش، مرهم دلهاست در پگاه
سر، خم کند به حرمت حق هر گل و گیاه
«داشلی بلاق» کور مبادا به ریگ و سنگ
تا هر سوار تشنه کنارش درنگ
رخسار باغ‌هاش نبینیم زرد رنگ

چشمه! خوشا به حال تو کاین سان روانه‌ای
چشم خمار دوخته بر هر کرانه‌ای
(همان: ۹۹۳)

«حیدر بابایه سلام» از احساس قوی و تأثیری بی‌تکلف و تخیلی شیرین و برجسته بهره‌مند است و اگرچه به جامعه فاخر زبان ادبی و مصنوع شعر کلاسیک و وزن عروضی آراسته نیست؛ ولی در عوض به زبان دل مردم است که سرشار از هزاران اشاره و نکته باریک‌تر از مو و لبریز از بدایع، نکات، تعبیرات و نادرترین اصطلاحات محلی است؛ شهریار در بند ۱۰۵ «سلام بر حیدر بابایه» برای بیان اوضاع و احوال نامناسب جامعه از واژه‌ها و صفاتی منفی؛ نظیر: سردی، سختی، کولاک، سیل و باد استفاده کرده است.

آن سال سرد و سخت مادرم مریض بود
کولاک و باد، چهره زهر سوی می‌نمود
چون شد بهار، سیل خروشان دهان گشود
بار سفر به شهر بیستیم بارها
بر بست لیک سیل، ره و رهگذارها
(همان: ۱۰۱۸)

۳-۴. امید دهی و امید بخشی

در شعر دوره مشروطه صبغه اجتماعی رمانتیسم بر دیگر ابعاد آن غلبه دارد و پربسامدترین مضامین آن دل‌بستگی شدید آرمانی به انقلاب و آزادی، همدردی با توده‌های مردم رنج‌دیده، امید به افق‌های روشن و آینده آرمانی، میهن‌دوستی و ناسیونالیسم و توجه با ایران باستان و شکوه از دست رفته است (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۰ به نقل از خاکپور، ۱۳۸۹: ۲۳۰). اظهار ملال از زندگی و مسئله مرگ طلبی یکی از درون‌مایه‌های اصلی رمانتیسم فردی است که رمانتیسم جامعه‌گرا از آن بی‌بهره نیست؛ در اشعار شهریار امید و ناامیدی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد. در اشعار او امید غالب است و حتی آنجا که از مرگ سخن می‌رود، از این جهت شاد است که با مرگ خود به دیگران زندگی می‌بخشد. این شاعر امید به آینده را در کنار شرایطی برای هموطنانش ترسیم می‌کند و به آزادی خواهان در کنار امید به فردایی روشن، نوید آزادی می‌دهد. این آزادی با وجود میله‌های زندان زمانه حاصل خواهد شد.

شهریار در سال‌های دفاع مقدس هرگز قلم بر زمین نهاد و رسالت هنر را فراموش نکرد. بلکه با چامه‌های پرشور رزمندگان دلاور اسلام را به سلام ایستاد (ر.ک: شعر دوست، ۱۳۷۸: ۱۵۲). شهریار در شعر «دهه فجر» به دهه فجر و نوید پیروزی انقلاب، امید و حیات دوباره اشاره دارد و وجود امام خمینی را چون خورشیدی روشن و فروزان می‌داند.

دمید فجر که خورشید بازگردد امید در دل نوید بازگردد
 درفش توحید و ظفر با سپاهیان خداست جهان به جبهه توحید باز می‌گردد
 (شهریار: ۱۳۹۱: ۱۱۶۳)

برون شد شعله‌ها از کوهساران بسان نیزه‌های نیزه‌داران
 سپهر آبی از وی شد مطلا چو دریا در شب از فانوس دریا
 فروغی چون پیام آسمانی فروغی چون حیات جاودانی
 چو امید دل امیدواران چو نور دیده شب زنده داران
 (همان: ۸۱۷)

او در شهر «نوروز انقلاب» مژده آمدن بهار انقلاب، فرار ماردوشان آسیمه سر؛ پدیدار شدن پرچم کاوه نوروز؛ از سر کار رفتن ضحاک عداوت و به سر کار آمدن فریدون عدالت را می‌دهد. او در این شعر پرستو، بلبل، لاله و پونه را نوید بخش بهار می‌داند.

مژده ای دل که تو را یار، خریدار آمد دل به دلخواه تو و بخت ترا یار آمد
 گل و پونه است و پرستوی بهاری شنگول پی لاله است و گل و پونه به منقار آمد
 ساز و ضرب عجیبی رفته به رگبار بهار که به رقص و طرب از وی در و دیوار آمد
 (همان: ۱۱۳۹)

شهریار در قطعه «مومیایی» که در بالا ذکر آن رفت در کنار همه صحنه‌ها و تصاویر منفی، معتقد است که روزن عشق و امید همچنان سوسو می‌زند؛ و نوید آمدن صبحی نه چندان دور را می‌دهد.

باز می‌گردم به گور/ می‌شکافم وحشت غاری عظیم/ شانه‌هایم در فشار تنگنا و تیرگی است/ یک ستاره کوره سوسو می‌زند آن بیخ‌ها/ روزن عشق و امید/ چشم‌هایی خیره می‌پاید مرا/ غرش تمساح می‌آید به گوش/ کبر فرعون و سحر سامری است/ دست موسی^(ص) و محمد^(ص) با من است/ می‌رویم/ وعده‌ی آنجا که با هم روز و شب را آشتی است/ صبح چندان دور نیست (همان: ۸۸۶)

شهریار در اغلب اشعار خود تصاویر و عناصر منفی را برای بیان نومییدی و اندوه در کنار همدیگر بیان کرده است. او در شعر «غروب نیشابور»، غروب خورشید، جامه غم پوشیدن جهان، در خفقان بودن دل، به فغان آمدن مرغ جان از قفس تن، نبود آزادی، دوری از یاران و وطن، پر بودن سینه‌ها از کینه، وزش باد و فرارسیدن شب و سیاهی آن را، ترسیم و توصیف کرده است. شهریار طلوع خورشید را خاتمه دهنده یأس و نومییدی می‌داند که با تابش خود از پایان تیرگی و نومییدی خبر می‌دهد.

دی به هنگام غروب خورشید که جهان جامه غم می‌پوشد
 روشنی‌بخش قلوب نوید در دل شب چه بود غیر امید
 ما در این حال که شب هشت حجاب ریخته از هر سو پر عقاب
 دلم از روزنه دیده به دشت در تکاپوی امیدی می‌گشت

از دل تیرگی شب بدمید آن چنان کز دل نوید امید

(همان: ۷۵۶)

۳-۵. مرگ‌اندیشی و توصیف فضای آکنده از ارواح

هنرمند رمانتیک در درون با تقابل تردیدآمیز عقل و احساس روبه‌روست؛ او با دوری از خرد، به بازیابی خود بر پایه احساس رو می‌آورد و با چشم تخیل به اطراف می‌نگرد. این توجه ویژه به احساس و اعتقاد به تخیل «از اعتقاد آن دوره به ذات فرد» ناشی می‌شود (ر.ک: باوره، ۱۳۹۰: ۵۶). بدین ترتیب، هنر رمانتیسم برای خیال‌پردازی و احساس و آرزو و آرمان‌خواهی، ارزش بسیار قابل است و با تکیه بر «دنیای احساسات» و «شناخت گذشته»، سعی دارد آینده را بهتر بشناسد (ر.ک: ساچکوف، ۱۳۶۲: ۶۵ به نقل از رضوانیان، ۱۳۹۲: ۹۸). با بررسی این مقوله در آثار مختلف این مکتب، رویکردهای متفاوت احساسی - از احساسات کاملاً شخصی و علاقه به طبیعت و موجودات گرفته تا اندیشه و احساسات اجتماعی و حتی رویکردهای تند سیاسی؛ موضوعاتی که گاه حتی در نقطه‌ای دقیقاً مقابل هم - قرار می‌گیرند. شهریار جنبه‌های منفی جامعه را می‌بیند و در شعرش نشان می‌دهد. او در متن جامعه زندگی کرده، با درد متولد شده و با درد زیسته و با درد مرده است؛ اگر درباره فقر و فلاکت سخن می‌گوید خود نیز مزه آن را چشیده است؛ درد اجتماع برایش عین الیقین است، یعنی کسی است که خودش در آتش درد اجتماع می‌سوزد؛ شعر «روح پروانه» یکی از اشعار شهریار است که در آن به اوضاع ایران اشاره دارد؛ او به هم ریختن اوضاع کشور را چون غروب آفتاب، ملال‌آور می‌داند.

رفته ز رخسار جهان آب و تاب	می‌کند آهنگ غروب آفتاب
طالع یعقوب فلک شد سیاه	یوسف خورشید فرو شد به چاه
جان فلک آمده گفتی به لب	روزش از آسیب غم و درد، شب
نیست امیدی که دلی وا شود	روشنی گمشده پیدا شود
در شبی این‌گونه ملول و نزار	ماه دل آزار، چو شمع مزار
دیده به ایران همه غم می‌خرند	بار غم آورده که زودش برند
نغمه ما چون دل ما غم‌زده است	در خور ملت ماتم‌زده است

(شهریار، ۱۳۹۱: ۶۸۳)

از دیگر ویژگی‌های شعر مشروطه و معاصر، استفاده شاعران از نمادهای خصوصی و بهره‌گیری از عناصر طبیعت اقلیمی خاص آن ناحیه در معنایی نمادین است. برای مثال، در شعر شاعران ناحیه شمال کشور نمادهایی متفاوت با شعر شاعران ناحیه جنوب یا ناحیه شرق و غرب دیده می‌شود. واژه نمادین «جنگل» از واژگانی است که اغلب شاعران از آن بهره گرفته‌اند. شهریار با ذهنیتی منفی، جنگل را نماد جامعه‌ای گرفتار ظلم و ستم و پر از هرج و مرج و تباه شده و نیز گرفتار اختناق شدید می‌داند که مردم آن مأیوس و ناامید شده‌اند؛ او در شعر «طوفان جنگل» جامعه عصر خود را در قالب جنگل می‌داند؛ و در سراسر شعر از جنگل، غوغا و ولوله حاکم بر جنگل یاد کرده است:

شب تاریک به جنگل غوغاست	همه سو ولوله و واویلاست
چون زند باد به اشجار نهیب	زاید از واهمه اشکال مهیب
غول و اشرار شریر و کولی	به زمین و به زمان مستولی

(همان: ۹۱۷)

در اشعار شهریار، قفس از واژگانی است که برای بیان وضعیت جامعه، نبود آزادی و استقلال، حاکمیت ظلم و ستم، استبداد، جهل، فقر، خفقان سیاسی و اجتماعی آن عصر است. ستمی که بیداد می‌کند؛ وضع سیاه حکومت که باعث سکوت مردم و از بین رفتن افراد مهم جامعه شد و آزادی بیان را از مردم گرفت و بسیاری از منتقدان و آزادی خواهان را از بین برد. شهریار در بند هفتاد و دو «سلام برحیدربابا» از کوه محبوب خواسته بود که طنین صدای او را به آسمان‌ها و آفاق جهان منعکس و منتشر سازد و حیدر بابا نیز این خواهش را اجابت می‌کند و بانگ حیدربابای فرزندش را زبازرد عام و خاص می‌کند؛

حیدربابا، تو را از دل و جان دهم ندا
پژواک آن رسان تو بر این بیکران فضا
یا رب! که جغد نیز نیفتد به تنگنا

شیری فتاده در قفس اینجا، کند فغان
فریادرس طلب کند از بی مروتان
(همان: ۶۲۴)

شهریار در شعر «ناکامی» با حسرت از روزهایی که در گلزار جهان همچون سروی رسا، که لای لای او از انفاس دل‌انگیز نسیم بود، و به‌ناز پرورده شدن در دامان مهتاب یاد می‌کند. همچنین از ارشاد شدن روحش توسط مرشد دانای سخنگو و از محبوب جهان گشتن خود سخن می‌گوید؛ شهریار در انتهای شعر به بحران بیماری خود، از کور و زمین‌گیر شدن در سن هیجده سالگی؛ از پای نشستن قامت چون سروش؛ از کنده شدن شاخه و بنیاد خود توسط طوفان بلا و از گرفتار شدن در کنج قفس بر اثر بیماری اشاره دارد:

من به گلزار جهان سرو رسایی بودم	فلک آب از دم شمشیر اجل داد مرا
لای لایم شد از انفاس دل‌انگیز نسیم	دمبدم دامن افراشته زدی باد مرا
هیجده ساله جوان کور و زمین‌گیر شدم	کشت این گیتی عاجز کش شیاد مرا
دگر آن قامت چون سرو من از پای نشست	کند طوفان بلا شاخه و بنیاد مرا
منم آن مرغ گرفتار که در کنج قفس	سوخت بال هوس از آتش بیداد مرا

(همان، ۱۲۳۵)

«بازتاب مسائل اجتماعی و سیاسی یکی از موضوعات رایج در ادبیات معاصر است و نهال آن در دوره مشروطه کاشته و پرورش یافته است. و تفاوت آن با دوره بعد از آن را چنین می‌توان گفت که در آن دوره گاهی به سبب جسارت بیش از اندازه شاعران و گاهی به لحاظ آزادی‌های مقطعی که با از دست دادن جان‌ها و دوخته شدن لب‌ها به دست می‌آمد از کلامی صریح و بیانی آشکار استفاده می‌شد اما با پشت سر گذاشتن این دوره خونین و عدم توفیق در دستیابی به آمال و آرمان‌ها و ثبات حاکمیت دیکتاتوری این روش منسوخ و به جای آن از کنایات، استعارات و نمادها در قالب کلامی ابهام‌آمیز استفاده گردید» (قره آقاجلو، ۱۳۸۴: ۷۹). شهریار در شعر «مرغ پریده» قفس را نمادی از جامعه، و حال و هوای حاکم بر آن را چون قفسی تنگ و تاریک ترسیم کرده است:

سر راه جوانی گریه دارد	که بازش وعده دیدار کس نیست
دمی هم کاروان عمر را باش	چه سوزی کو به ساز این جرس نیست
الا یاد از تو ای مرغ پریده	که هیچت یاد یاران قفس نیست

(همان: ۱۰۶۳)

۳-۶. درجه تعهد و التزام

ادبیات انتقادی از شاخه‌های مهم ادب فارسی است و آن ادبیاتی است که از نظام‌های سیاسی و اجتماعی خاص حمایت می‌کند و یا با نظام‌های سیاسی و اجتماعی خاص به ستیز برمی‌خیزد و از آن‌ها زبان به انتقاد می‌گشاید. در ادبیات انتقادی شاعر یا نویسنده، معایب و نارسایی‌های اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع را به صورت هجو یا به زبان هزل و طنز بیان می‌کند؛ در این نوع ادبیات، تفکرات فلسفی و مذهبی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خاص مطرح می‌شود و مهم‌ترین مضامین موجود در آن، بزرگداشت از آزادی و استقلال، وطن دوستی، ظلم ستیزی، مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی و حمایت از طبقات محروم است (ر.ک: رزمجو، ۱۳۷۲: ۸۳). در اندیشه ایرانی و ادبیات فارسی، از نخستین قرن‌های پیش از اسلام، آثاری هست که در آن‌ها انتقادهای سیاسی و اجتماعی یافت می‌شود. «از قدیم‌ترین روزگار، در نتیجه رویدادهای اجتماعی نهضت‌هایی شکل گرفتند که هدف آن‌ها انتقاد از اوضاع جامعه، و در برخی موارد نوعی پرخاش در برابر عوامل مسلط بر جامعه بوده است. اما بارزترین تجلی ادبیات پرخاشگر، در عصر مشروطیت است و تنها در این دوره است که نهضتی اجتماعی پدید آمد و هدف آن پیکار عملی برای اصلاح جامعه و بهبود اوضاع مردم بود» (قربانپور آرانی، ۱۳۷۸: ۲۶). هدف شهریار در شعر «عین تقریر یک دانش آموز فقیر»، نمایاندن جهات تاریک زندگی و پیکار عملی برای اصلاح جامعه، بهبود اوضاع کشور، تلاش در راه بیداری مردم و آزادی بوده است. در اغلب اشعار او معایب و مفاسد عمومی جامعه مطرح شده است. این شعر تصویری از جامعه آن روزگار است که حسرت و آرمان‌های یک دانش‌آموز فقیر را در خود دارد: کی می‌شد که مادرم/ از کلفتی، از رخشوری/ از پیسی و نخریسی/ از منت همساده‌ها/ نجات بدم/ به بیوه زن، لچک به سر،/ بی شوهر و بی برادر/ بی پسر بزرگتر،/ چه غیرتی به کار زده/ تا پسر به بار بیاد/ تا ما به این قد برسیم/ مادر ما را بزر کرده/ اما دگه ما ندیدیم ته چین پلو، چه رنگیه/ ماهی را تو استخ باغ گلستون دیده‌ایم/ مردم میرن مسافرت/ گردش میرن، تفریح میرن/ ما که از این خرابه چار دیواری/ پامونو بیرون نداشتیم... (شهریار، ۱۳۹۱: ۱۳۳۴).

۵. نتیجه‌گیری

رمانتیسیم در ایران، همچون رمانتیسیم اروپایی، حاصل اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خاصی است که متعاقب تغییر جامعه و اوج‌گیری جریان تقابل سنت و تجدد و تغییرات فکری و فرهنگی پدید می‌آید، ولی با وجود این تشابهات، هرگز نمی‌توان تمام احکامی را که در مورد علل پیدایش این مکتب در اروپا وجود دارد، بر حوزه ادبی ایران تعمیم داد. چه بسا رمانتیسیم در ایران تا حد زیادی پایبند قوانین کلاسیک ادبی باقی ماند. از این پژوهش برمی‌آید که اغلب شاعران مشروطه (بالاخص شهریار) شاعرانی رمانتیک جامعه‌گرا به شمار می‌رود که تلاش می‌کند تا برای از بین بردن نابرابری‌ها و نابسامانی‌های جامعه راهکارهایی ارائه دهد. شهریار شاعری است که به جامعه، میهن، ملت، مردم توجه فراوانی نشان داده و از آن‌ها در شعر خود سخن گفته است؛ لذا به عنوان شاعری رمانتیک جامعه‌گرا به شمار می‌رود و نگاه وی به مسائل سیاسی و اجتماعی و مشکلات جامعه، نگاهی نسبتاً عاطفی است و از نظرگاه عاطفه و احساس به این قضایا می‌نگرد.

منابع

۱. باوره، موریس. (۱۳۹۰). «تخیل رمانتیک». ترجمه فرحید شیرازیان، ارغنون، ش. دوم.
۲. پاینده، حسین. (۱۳۹۰). «ریشه‌های تاریخی و اجتماعی رمانتیسیم». ارغنون، ش. دوم.

۳. ثروت، منصور. (۱۳۸۲). «مکتب رمانتیسیم». پیک نور. سال اول. ش. دوم.
۴. ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۹). عشق پرشور شهریار و پری. چاپ اول. تهران: مرکز.
۵. جعفری، مسعود. (۱۳۸۶). سیر رمانتیسیم در ایران. تهران: مرکز.
۶. چاوشی اکبری، رحیم. (۱۳۷۶). ناله سه تار. تهران: نشر صدا.
۷. خاکپور، محمود، میرجلیل اکرمی. (۱۳۸۹). «رمانتیسیم و مضامین آن در شعر فارسی». فصل‌نامه کاوش‌نامه. سال یازدهم. ش. ۲۱. صص ۲۲۵-۲۴۸.
۸. رحیمی، مصطفی. (۱۳۴۵). رئالیسم و ضد رئالیسم. چاپ سوم. تهران: نیل.
۹. رسول‌نیا، امیرحسین و مریم آقاجانی. (۱۳۹۱). «واکاوی رمانتیسیم جامعه‌گرا در اشعار هوشنگ ابتهاج و محمدفتیوری». نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال سوم. ش. ۶. صص ۷۵-۹۴.
۱۰. ساچکوف، بوریس. (۱۳۶۲). تاریخ رئالیسم. چاپ اول. تهران: تندر.
۱۱. سیدحسینی، رضا. (۱۳۷۶). مکتب‌های ادبی. ۲ جلد. چاپ اول. تهران: تیراژه.
۱۲. شعردوست، علی اصغر. (۱۳۸۶). شمع صدساله. ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد شهریار. تهران: زمان.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت). چاپ اول. تهران: توس.
۱۴. شهریار، محمد حسین. (۱۳۹۱). دیوان شهریار. ۲ جلد. چاپ چهل و پنجم. تهران: نگاه.
۱۵. علیزاده، جمشید. (۱۳۷۴). به همین سادگی و زیبایی. چاپ اول. تهران: مرکز.
۱۶. غیبی، عبدالاحد و محمود رباب‌پور. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسیم در اشعار ناجی و محمد حسین شهریار». فصل‌نامه لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی). سال دوم. دوره جدید. ش. چهارم. صص ۱۲۳-۱۴۶.
۱۷. قربانپور آرانی، حسین. (۱۳۷۸). «ادبیات پرخاشگر، زمینه‌های اجتماعی و آثار آن». کیهان فرهنگی. ش. ۱۶.
۱۸. قره‌آقاجلو، سعید. (۱۳۷۸). «شب و زمستان در شعر معاصر فارسی». فصل‌نامه ادبیات فارسی.
۱۹. کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۲). تاریخ فلسفه. چاپ سوم. تهران: سروش.
۲۰. کاویانپور، احمد. (۱۳۷۵). زندگی ادبی و اجتماعی استاد شهریار. تهران: اقبال.
۲۱. مختاری، محمد. (۱۳۷۸). هفتاد سال عاشقانه. چاپ اول. تهران: تیراژه.

